

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

سوره مبارکه ناس (جله، ششم)

نقم مفهومی استادانخت ۹۴/۱/۲۲

برای حضور ملائکه و انبیاء و بهره مندی از حضور غیبی ایشان **صلوات**

برای این که ان شاء الله توفیق پیدا کنیم حقایق قرآن را بفهمیم و بهترین نحو عمل کنیم و فقط صرف شنیدن نباشد

صلوات

برای این که ان شاء الله میلاد حضرت فاطمه (س) بر همه ما مبارک باشد و به واسطه میلاد حضرت طهارت و توفیق

درک شب قدر به ویژه برای ما محقق بشود **صلوات**

برای این که ان شاء الله فطرت حقیقی و من حقیقی مان هویدا بشود و از کبر و کاذب دست برداریم و به صدق و

مقام صدق برسیم **صلوات**

خلاصه ای از جلسه قبل:

سوره ناس: انسان وقتی با اشیا و اشخاص و موضوعات روبرو می شود و به آنها نزدیک می شود و از آنها تاثیر می گیرد و قدرت اثرگذاری پیدا می کند. این تاثیرگذاری را طی بحث لقاء اثر، اثر لقاء، لقاء اثر و اثر لقاء مطرح کردیم.

در مورد دو موضوع مهم باید مطالب سوره را ساماندهی کنیم:

موضوع اول وسواس است، و موضوع دوم بحث استعاذه از وسواس است که در سوره آمده است.

موضوعات سوره ناس: ناس، وسواس و استعاذه از وسواس می باشد که استعاذه از وسواس شامل رب ناس، ملک

ناس، اله ناس است. وسواس با دو واژه الهام و وحی در قرآن ارتباط تنگاتنگ دارد و نمی توانیم وسواس را کاملاً

روبروی الهام بگیریم، زیرا ممکن است لقاء وسوسه درونی یا بیرونی باشد. در آیات قرآن می توانیم بگوییم که فرد

دچار وسوسه شد، یا ابلیس او را دچار وسوسه کرد. اما ماهیت اصلی آن درونی است، یعنی شیطان وسوسه می‌کند و او وسوسه را می‌پذیرد.

وقتی انسان از چیزی القاء می‌پذیرد، یک موقعی امر درونی است، یک موقعی بیرونی و مواقعی هر دو با هم تداخل دارند. به عنوان مثال یک موضوعی در ذهن انسان است و با آن مواجه می‌شود، بعد در اثر آن یک القائی درونش اتفاق می‌افتد و بر اثر آن یک اثری بر دیگران می‌گذارد. مثلاً کودک کاری می‌کند، بلافاصله ما در ذهن مان یک خاطراتی را مرور می‌کنیم که تاثیری بر ما می‌گذارد و بر اثر آن با کودک برخورد می‌کنیم.

برخی اوقات عامل بیرونی را می‌توان دید و کاملاً هم تاثیر دارد و می‌توان مدیریت کرد و حذف کرد، اما گاهی عامل درونی است، انسان خود را مواجه با یک چیزهایی می‌کند که موجب آزارش می‌شود. برخی مواقع درونی - بیرونی است، که نوعاً القائات ما از این دسته است.

الهام و وحی و وسوسه در لایه القائات درونی و بیرونی است و تولید شدن الهام و وحی و وسوسه به واسطه لقاء و القاء است. بسطی از اوقات مرز وسوسه و الهام یا وحی به هم نزدیک می‌شوند یعنی مشخص نیست که وسوسه است یا الهام. برای جدا سازی این دو کتاب آسمانی یعنی حجت بیرونی و رسول ضروری است. زیرا ماهیت این دو خیلی به هم شبیه می‌شوند و این را از داستان حضرت آدم (ع) در بهشت می‌توان فهمید. یعنی حضرت آدم (ع) هم که پیامبر است نیاز به یک حمایت بیرونی دارد. همه انبیاء بلا استثناء اگر حمایت بیرونی نبود در تشخیص به خطا می‌رفتند. حکومت مهدوی زمانی است که این حمایت بیرونی به صورت واضح در دسترس همه باشد.

هر مقدار که قدرت انسان در دریافت حقایق بیشتر شود امکان اختلال در او بیشتر می‌شود. هر مقدار انسان به حجت درونی و بیرونی بیشتر متکی شود امکان اختلال در او کمتر می‌شود. دریافت حقایق در انسان اگر حقیقی باشد در انسان مصونیت تولید می‌کند و چون مصونیت تولید می‌کند امکان اختلال در او کمتر می‌شود.

کذب به معنی عدم انطباق دریافت با حقیقت است. وسوسه، نمایش القاء به صورت یا شکل حقیقت است، یعنی اگر نتواند القاء را به صورت حقیقت دریاورد دیگر اسمش وسوسه نیست. علت این است که اگر حق به صورت واضح به انسان ارائه شود بدون هیچ تردیدی او را می‌پذیرد به همین خاطر فرموده است لا اکراه فی الدین. وسوسه باطل را مشابه حق کرده و فرد را مجاب به پذیرش آن می‌کند.

هیچ انسانی در هیچ حالتی نمی‌تواند غیر حق را انتخاب کند و علت قبول موارد غیر حق این است که باطل لباس حق را می‌پوشد و انسان قبول می‌کند.

ابلیس: خود گول زن

بسیاری از انسان‌هایی که ناامید می‌شوند شبیه به سیستم ابلیس می‌شوند و احتیاجی به القانات بیرونی ندارند. صفت‌ها ابلیس خو می‌شوند، با ظاهری آراسته نمایان می‌شوند و اگر به مرور آن صفت بدتر بشود و ناامید از خوب شدن آن هم بشود و وقتی از این حد بالاتر برویم اسم‌مان می‌شود شیطان. ما به واسطه این صفت هایمان با ابلیس سروکار داریم.

یک صفت وقتی صفت می‌شود که توجه فرد به یک لقای معطوف شود و تمرکز در آن لقاء موجب تبدیل شدن آن به صفت شود. راه درمان آن این است که باید تمرکز را برداشت. مسیر صفت این گونه است که از ادراک نسبت به یک موضوعی فهم ساده‌ای حاصل می‌شود و کم کم به این ادراک توجه می‌شود، بعد تبدیل به علم می‌شود، یعنی گزاره‌هایش را هم درست می‌کند و سپس تبدیل به باور می‌شود. آنگاه خود بروز توجه صفت می‌شود، یعنی صفت غیر از این توجه نیست. و راهش این است که اول باورش را بشکند، یعنی نقض باورش را ببیند بعد به سستی باورش توجه کند و بعد به سستی علم و بعد به آن پالس‌های نادرست برگردد و آن را اصلاح کند، و این احتیاج به باور دارد نه زمان. در شکستن باور راحت‌تر می‌توان عمل کرد تا در تولید یک باور جدید.

وسوسه تخریب یقین فرد به حقیقت است (تعریف واژه‌ای).

مبنای علم جدید این است که اگر کسی می‌خواهد صفتش اصلاح شود، نیاز به ده‌ها سال دارد که باورش نقض بشود که واقعیت بالعکس این است. روان‌شناسی اسلامی این است که منع اخذ باور و علم به حقیقت، وحی است و نه تجربه و حتی عقل. عقل دریافت‌کننده است و منع نیست. و اگر وحی را از انسان بگیرید باور هیچ حقیقتی متقن نیست.

اساس تمایز وسوسه و الهام در باور انسان به خداوند و حسن ظن او به رب است. اگر این باور در انسان تخریب شود (مثلاً انسان فکر کند که خدا او را رها کرده است یا حسن ظن به خدا نداشته باشد مثلاً احساس کند که برای خدا بی تفاوت است که ما گمراه شویم) این فرد مستعد همه وسوسه‌ها می‌شود.

حسن ظن به خدا یعنی برای خدا اهمیت دارد من هدایت شوم، محبوب است برای او یعنی رضایت او جلب می‌شود. حی شدن یک نفر معادل حی شدن همه عالم است. یعنی از بین رفتن یک حی معادل از بین رفتن همه احیاء است. و این‌ها را مبنای حسن ظنم می‌کنم، من برای خدا مهم هستم پس خدا هم برای من مهم است.

وحی همه انبیاء قبل، برای انبیاء بعد حجت است.

کتاب: ناس، مواجهه انسان با لقاء اثر و القاء آن

هیچ انسانی نیست که در لقاء اثر نباشد مگر آنکه بمیرد و آن موقع لقاء الله است.

محرک در لقاء و القاء: رب ناس / ملک ناس / اله ناس

محرک: آنچه شما را به حرکت وا می‌دارد. و آن فقط خداست.

قوه خیال انسان بسیار قوی است. روی القائنات درونی تان زیاد تمرکز نکنید. اصل موجه انسان با خودش در رفتارهای درونی‌اش، القائنات درونی است.

بسیاری از مشکلات در لقاء و القاء کثرت ارتباطات است. بیشترین لطمات انسان از مرور خاطراتش است. ما بر اساس لقاء موضوعات، حالمان عوض می‌شود.

مسلمان یعنی کسی که انسان‌های دیگر از دست و زبان او در امان باشند.

وسوسه یعنی القائنات درونی که انسان را از حق دور می‌کند که این می‌تواند با لقاء خاطره یا لقاء رفتار و باشد.

اگر برای لحظه لحظه زندگی برنامه نداشته باشی، گام به گام شیطان در آن خطور می‌کند. اجل و مهلت مال خداست و ما داریم در مالکیت خدا، ملک را شیطان قرار می‌دهیم.

یک بخشی از بحث لقاء و القاء به بحث محدودیت‌ها مربوط است.

در الهام باورهای خوب تقویت می‌شود و الهام اعتناء به القائنات با مبنا است. در وسوسه باورهای خوب تخریب می‌شود و وسوسه اعتنا با القائنات بدون مبنا است. برای تمام کارهایمان باید مبنا داشته باشیم.

یکی از مهم‌ترین مکان‌هایی که شیطان روی آن کار می‌کند بحث نسل و ذریه است و کارش هم شراکت است. یعنی می‌گوید مأموریت داری که یک بچه‌ای بدنیا بیاوری که زیاد هم خوب نبود طوری نیست و نصفش مال من. اگر می‌خواهیم بچه‌ای دنیا بیاوریم که همه‌اش مال امام زمان (ع) باشد باید ذهنی خالی از شبهه داشته باشیم.

اصلاح شدن انسان هم از روی القاء است. آدم وقتی باور می‌کند آدم خوبی است کارهای خوبی هم از او صادر می‌شود. و این تاثیرات القاء است. اگر کسی واقعا بداند که کلیددار هستی اهل بیت هستند از این یقین بسیار می‌تواند استفاده بکند.

طبق آیات الهی علت انحراف در لقاء و القاء تبعیت از شهوت و اضاعه نماز است. تبعیت شهوات یعنی تبعیت از هوا و درازی آرزوها.

سر بهره مندی از الهامات زندگی در لحظه است و اگر کسی نتواند در لحظه زندگی کند یا به خاطر ناکامی گذشته ناکام می ماند یا به خاطر چیزی که در آینده ممکن است بهش نرسد ناکام بماند.

برخی از شیوه های مقابله با انحراف:

- ریشه یابی انحراف در لقاء و القاء در بستر بهشت برزخی: آیات مربوط به حضرت آدم را بخوانید. ریشه های این انحراف مقایسه، حسد، استکبار، نداشتن عزم است. که در لایه درونی آدم است و مخفی است. استکبار یعنی انسان در گرفتن باید و نباید خودش را بر حق ترجیح دهد و جزء بیماری هایی است که بسیار دیر از بین می رود یعنی فرد باید عبد مطلق بشود تا استکبار در وجودش نباشد. نداشتن عزم یعنی آن قدر یقین به درست بودن کار پیدا نکرده اید که آن را تا انتها ادامه دهید. و برای تقویت عزم باید علم تفصیلی و پیش بینی خطرات و حوادث از قبل نسبت به یک کار را بیشتر کرد. عزم برای دوره ۷سال سوم است و در انتهای بلوغ عقلی تولید می شود. اگر فردی به بلوغ عقلی نرسیده باشد عزم در او تولید نمی شود.

برای اینکه عزم خود را تقویت کنید و به بلوغ عقلی برسید، یک کار ساده را یک سال استمرار بدهید مثل یک توحید بعد از نماز خواندن. هر قدر که علم به یک موضوع و آسیب ها و موانعش بیشتر بشود عزم بیشتر می شود.

عزم عطیه ای الهی است که اگر درست فعال نشود انسان می شود اقیانوسی که یک وجب است. اگر کسی توفیق خواندن آیات بقره، اعراف و حجر داستان حضرت آدم را پیدا کرد، بداند که آنجا موفقاتی است که می تواند این آسیب ها را ریشه یابی کند.

- معرفی ابلیس و شیاطین در اغوای انسان
برای دشمن شناسی سوره فاطر و سور دیگر مسائل مختلفی گفته اند.

ابلیس یک موجود بیرونی و خارجی است که عینیت دارد و از جنس جن است و ماهیت اش هم ناامیدی است. شیطان اعم است، هر گونه القاء بیرونی و درونی خارج از حق را شیطان می گویند و ریشه اش از شطن است و در واقع ابلیس سازمان دهنده شیطان است. خدا با این حرف می گوید که هر انحرافی با ناامیدی از خدا است. یعنی اگر کسی خوف و رجایش در هیچ حالتی بهم نخورد شیطان نمی تواند روی او اثر بگذارد.

- عوامل و سیر انحراف در زندگی انسان
کلا هر عاملی که به نحوی ایجاد انحراف در انسان بکند انسان را دچار وسوسه می کند. اگر ما بتوانیم عوامل و سیر انحراف را در زندگی انسان بشناسیم دیگر دچار وسوسه نمی شویم.

در انحرافات، ابلیس وجه مشترک تمام انحرافات است.

به طور طبیعی بسیاری اوقات اقتضائات و شرایط است که ما را مدیریت می کند و انسان علاوه بر لقاء خداوند به ملاقات سایر اسباب، پدیده ها و رخدادها نیز می رود و در این ملاقات از آنها نیز تاثیر می پذیرد. ممکن است در او غفلت و نسیان نسبت به خدا را لقاء کند. هر قدر فرد ایمان ضعیف تری داشته باشد به وسوسه شدن نزدیک تر است.

برای اغلب امور زندگی آداب تعریف شده است که وابسته به باور، توجه و رفتار است و این آداب شرایط القای شیطان را کم رنگ می کند.

القائات شیطان در توجیه رفتارهای غیر منطقی ما یا در رفتارها، یا در توجهات یا در صفات و یا در باور است، یعنی در صدور است. و باید اقتضائات را برداشت، اقتضاء یعنی بهانه ای که تحریک می کند.

موسیقی بستر مناسبی برای القائات شیطان است چه مجاز و چه غیر مجاز زیرا سمع را می بندد و برای زمان های خالی ذهن برنامه می ریزد. موسیقی عزم شکن است.

هر گناهی باعث جلب انواع وسوسه می شود. این وسوسه ها از ناحیه القائات درونی و بیرونی تشدید می شود.

مشاغل و رشته های تحصیلی اگر درست انتخاب نشوند محل وسوسه هستند.

مرور خاطرات نامطلوب محل وسوسه هستند. انسان با مرور خاطرات ناخوش حال خود و دیگران را پریشان کرده و دیگران را در معرض انواع وسوسه قرار می دهد. کسانی که خاطرات اذیتشان می کند خاطرات انبیاء را گوش کنند و خاطرات انبیاء را نقل کنند. سعی کنند ذهنشان را از خاطرات خودشان به سمت خاطرات انبیاء و شهدا سوق دهند.

هر چیزی که نوظهور باشد خطرناک است. نوظهور بودن رسم ها و روش های زندگی و روش های فکر کردن اگر بر مدار شریعت و عقل نباشد، محلی برای خودنمایی شیطان و وسوسه های اوست.

کار انبیاء کهنه کاری است. و هر چه پا جای بزرگان بگذارید از وسوسه دورید و هر چه پا در کارهای نوظهور بگذارید محل وسوسه است.

در عالم معیار جدید هیچگاه تولید نمی شود و معیارهای انسان معیارهایی بوده که با حضرت آدم (ع) هبوط پیدا کرده است. اما تکنولوژی تولید می شود.

خلاصه بحث امروز:

وسواس منفی و القائش شیطانی است و لقاء غیر الله است. (هر چیزی که نسبتی با خدا ندارد)

الهام و وحی مثبت است که القائش مثبت و ربوبی است. لقاالله (حکم الله، اولیاء الله، آیات الله) است که بر اثر لقاء القاء ایجاد می شود.

بعضی از کارها اقتضائات الهام دارند مثل نماز و برخی اقتضائات شیطانی دارند مثل ترک نماز.

القاء الهی و شیطانی بر اساس موضوع و بهانه است که به سمت القاء شیطانی یا القاء الهی می رود که به این موضوع و بهانه ها آیات می گوئیم. بنابراین آیه می شود آن چیزی (موضوعی) که در لقاء با آن خدا ملاقات می شود و به واسطه آن فرد در معرض الهام الهی قرار می گیرد.

امام کاظم (علیه السلام): در هر چیزی برای تو پیامی وجود دارد (یعنی القاء مثبت دارد). به طور طبیعی بعضی موضوعات انسان را در معرض الهامات الهی قرار می دهند و برخی انسان را از الهامات الهی دور می کنند و در معرض وسوسه ها قرار می دهند.

انسان به نسبت تبعیت اش از وحی و ولی الهی از الهامات غیبی بهره مند می شود و به نسبت عدم تبعیت از وحی و ولی الهی محروم می شود و دچار وسوسه های شیطانی می شود.

تعمیل در فرج امام زمان (عج) صلوات